

## نقد تصحیح التدوین فی اخبار قزوین

سیدمحمد منصور طباطبایی\* - هادی درزی رامندی\*\*

### چکیده

«التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین» تألیف ارزشمند و نفیس امام الدین عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم الرافعی القزوینی است. متأسفانه این کتاب چنان که باید و شاید مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار نگرفته است. تنها نسخه مصحح و چاپی این اثر به اهتمام شیخ بزرگوار جناب عزیزالله عطاردی به طبع رسیده است. نخستین بار مرحوم عطاردی این اثر را در حیدرآباد هندوستان در سال ۱۳۶۲ تصحیح کرد و منتشر ساخت. جدیدترین چاپ آن نیز در سال ۱۳۹۱ توسط انتشارات عطارد روانه بازار شده است. علی‌رغم تیراژهای متوالی، متأسفانه اغلاط گسترده‌ای از قبیل بدخوانی، اسقاط کلمه یا بخش‌هایی از جمله، اغلاط نگارشی، سهو مطبعی و جز آن در این کتاب راه یافته است. از سوی دیگر چاپ جدید این اثر در بسیاری موارد نه تنها از مشکلات چاپ‌های گذشته نکاسته بلکه نسبت به چاپ‌های نخستین این اثر به مراتب بی‌اعتبارتر و مغلوطن‌تر است. این مقاله در پی آن است که با استمداد از نسخ خطی اصیل و موجود این اثر، پاره‌ای از مشکلات و ابهامات این متن را که تنها به مدد نسخ خطی آن قابل توضیح هستند به مخاطب بنمایاند.

### واژه‌های کلیدی

سهو، بدخوانی، اسقاط، نسخه، تصحیح، نقد

### مقدمه

#### ۱- مولف

«عبدالکریم بن ابی سعید محمد بن عبدالکریم بن فضل بن حسن فقیه شافعی قزوینی ملقب به امام الدین و مکنی به ابوالقاسم، از اکابر علمای شافعیه، در علوم دینی و دیگر علوم متداوله بی‌عدیل و از تلامذه شیخ منتخب الدین

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ایران d.sm.mansoor@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول) ramandihadi@yahoo.com

قمی (متوفی به سال ۵۸۵ هـ. ق.) (بود) (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۹۵). «وی عالمی فاضل متقی در نقلیات از قبیل تفسیر و حدیث و فقه و ادب مهارت کامل داشته آثار بسیاری در کمال خوبی از او باقی هستند» (خوانساری اصفهانی، ۱۳۹۸: ۷۱۹).

## ۲- تالیفات

کتاب های بسیاری را از تالیفات او شمرده اند اما دقیقترین این کتب که در انتساب آنها بدو شکی نیست عبارتند از: ۱- الامالی الشارحه علی مفردات الفاتحه؛ ۲- الایجاز فی اخطار المجاز؛ ۳- التدوین فی اخبار قزوین او فی علماء قزوین؛ ۴- شرح صغیر و شرح کبیر بر وجیز امام غزالی که نام این شرح کبیر «فتح العزیز علی کتاب الوجیز» بوده است؛ ۶- شرح مسند شافعی؛ ۷- المحرر یا محرر التدوین» (مدرس، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۹۵). از جمله آثاری که بدو نسبت داده شده اند عبارتند از: «سواد العینین فی مناقب الغوث ابی العلمین» و «بیان المفتی و المستفی». (دهخدا، ۱۳۸۴: ذیل رافعی).

## ۳- اعتبار و صحت کلام و کتاب او

صرف نظر از جایگاه او در فقه و حدیث، صحت کلام او به میزانی بوده است که حتی حکایتی نامعقول نیز از او پذیرفتنی بوده است. از حکایت زیر که در تاریخ گزیده آمده اعتبار کلام او مشخص می گردد: «امام سعید امام الدین رافعی رفع الله درجه در کتاب تدوین در ذکر هبه الله عمر الزادانی آورده است که او منکر نوحه گران بودی و وصیت کرده بود که در وقت وفاتش نوحه گران را در پیش او راه ندهند. اخلاف او فراموش کردند. چون نوحه گر درآمد و آغاز نوحه کرد او از حالت خفتگی با نشستگی آمد. حاضران بترسیدند و نوحه گران را بیرون کردند. هرچند صورت این معنی معقول نیست اما بنا بر آنکه عقل در راه خدائی زیادت مدخلی ندارد و قول امام سعید را اعتباری عظیم است از وی اعتقاد قبول باید کرد» (مستوفی، ۱۳۸۷: ۸۰۶).

این درجه اعتقاد به امام رافعی در قرن های بعد موجب نقل کرامت های عجیبی از او شده است. برای نمونه: «از جمله کرامات او این است که از غایت فقری که داشته روغن چراغ نداشته و عزیز و محرر که از جمله تصانیف اوست شبها به روشنی انگشتان خود نوشته چه نور اصابع او از نور چراغ بیشتر بوده» (امیرعلیشیر نوائی، ۱۳۶۳: ۳۲۱). اما اهمیت کتاب التدوین وی بدان مرتبه است که در زمینه علم رجال و تاریخ و جغرافیای قزوین و نواحی آن و دیگر موضوعات جزو کتب مرجع و دست اول بوده است و بسیاری از نویسندگان در قرون بعد مطالب آن را - جزا یا کلا- ذکر کرده اند. به عنوان مثال حمدالله مستوفی «کتاب مهم و پرارزش التدوین فی تاریخ قزوین را تلخیص کرده و با اضافاتی پر اهمیت به صورت باب ششم کتاب خود قرار داده است» (مستوفی، ۱۳۸۷: ه).<sup>۱</sup> و از متاخرین امیرحامد حسین هندی مولف کتاب عبقات الانوار که در چندین مورد به نقل مطالبی از کتاب التدوین پرداخته است و «عالم جلیل آقا رضی قزوینی این کتاب را در دسترس خود داشته و غالب مطالب کتاب معروف خود ضیافه الاخوان را از این کتاب اخذ کرده و نقل نموده است، همچنین مرحوم اعتماد السلطنه نیز در کتاب مرآت البلدان مطالبی از آن نقل کرده است». (الحسینی الارموی، ۱۳۳۳: ۲).

## ۴- قریحه شاعری:

اشعاری به زبان فارسی و عربی از او نقل شده که در بسیاری از کتب آمده است. از جمله:

در صومعه رفته دل به بازار چه سود  
یک راحت و صد هزار آزار چه سود»  
(خوانساری اصفهانی، ۱۳۹۸:ق: ۷۲۰)

صبر نه راهیست خوار، عشق نه کاری است خرد  
هر که در ایوان صبر پای نهد دست برد  
حلقه زلفین یار باد نیارد شمرد  
خار به پیری رسید گل به جوانی بمرد  
(امیرعلیشیر نوائی، ۱۳۲۳: ۳۲۱)

و لاتینا فی ذکوره فتهیما  
یجده رئوفا بالعباد رحیما»<sup>۲</sup>  
(خوانساری اصفهانی، ۱۳۹۸:ق: ۷۲۰)

«در جامه صوف بسته ز ناز چه سود  
ز آزار کسان راحت خود می طلبی

رخت دلم هر چه بود عشق به یغما ببرد  
هر که به میدان عشق گام نهد کام یافت  
بار جفاهای یار کوه نداند کشد  
وصل شد و هجر ماند آه که در باغ عشق

و از اشعار عربی او:

«اقیما علی باب الرحیم اقیما  
هو الرب من یقرع علی الصدق بابہ

#### ۵- تاریخ وفات:

در کتاب ریحانة الادب در باب تاریخ وفات وی چنین آمده است: «رافعی به سال ۶۲۳ یا ۶۳۳ هـ.ق. در قزوین درگذشت» (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۲/ ۲۹۵) ولی بنا بر تصریح اکثر منابع، تاریخ وفات او سال ۶۲۳ هـ.ق. است. مستوفی در این باره نوشته است: «وفات او در ذی القعدة سنه ثلاث و عشرين و ستمائه در اول مقبره کهنبر مدفون است.

آنکه بود او شارح هر مشکلات  
ماه ذی قعدة ششم بودش وفات».  
(مستوفی، ۱۳۸۷: ۸۰۴-۸۰۳)

حجه الاسلام امام رافعی  
ششصد و بیست و سه از هجرت شمرد

#### پیشینه پژوهش

با آنکه این کتاب دریایی از علم و فرهنگ اسلامی و ایرانی را در خود جای داده است اما متاسفانه توجه چندانی بدان نشده است جز معدود نوشته هایی که کم و بیش چند سطر از این کتاب را برداشته و دستمایه ای برای نقل قول دیگران ساخته اند. البته برخی از محققان نیز مانند شفیعی کدکنی در برخی از مقالات و پژوهش های خود به برخی مشکلات چاپ موجود اشاره کرده، با بررسی آنها، صورت صحیح را به مخاطب نموده اند. از جمله مراجعه کنید به مقاله «نکته های تازه یافته درباره خاقانی» که در آن شفیعی کدکنی ضمن شرح احوال خاقانی بر پایه کتاب التدوین فی اخبار قزوین به صورت ضمنی به نقد متن چاپی حاضر پرداخته است. باری ممکن است به صورت جسته و گریخته مقالاتی در نقد کتاب حاضر موجود باشد اما نویسندگان، مقاله ای به شکل فعلی و با ساختار این مقاله مشاهده نکرده اند.

#### نسخ موجود:

عزیزالله عطاردی در تصحیح این کتاب ارزشمند از سه نسخه بهره برده است:

(۱) نسخه عتیقه با تاریخ تحریر ۶۷۵ هـ.ق. - یعنی ۵۲ سال بعد از وفات مولف - موجود در کتابخانه طویقپوسرای

اسلامبول. مصحح در باب آن می گوید: «صور علیها المحقق الحجه زمیلنا المغفور له خادم العلم و العلماء السید عبدالعزیز الطباطبائی رضوان الله علیه و استفدنا من المصوره فی مکتبته بقم» (الرافعی القزوینی، ۱۳۹۱: ۵/۱). این نسخه تقریباً نسخه کامل و صحیح از کتاب التدوین است. کاستی‌ها و افتادگی‌های آن بسیار اندک است و اگر احیاناً کلمه‌ای از قلم رونویسگر ساقط شده آن را با ترسیم یک فلش کوچک در حاشیه همان سطر مرقوم ساخته است. ما این نسخه را به شماره ۲۴۵۸ در کتابخانه دانشگاه تهران به دست آورده، آن را با کد «ط» رمزگذاری کرده‌ایم. این نسخه با آنکه وقف مردم قزوین بوده و آغاز، میان و پایان نسخه با عبارت «وقف للمسلمین بقزوین» مزین شده اما باز سر از ترکیه و استامبول درآورده است.

۲) نسخه کتابخانه سلیمانیه اسلامبول: مصحح در باب این نسخه افزوده اند: «و هی فی ۳۷۷ ورقه و فی کل صفحه ۲۷ سطرا بخط جلی کتبتها محمد بن احمد المحلی الأنصاری فی شهر رجب سنه ۸۹۰». (الرافعی القزوینی، ۱۳۹۱: ۱/۵). این نسخه نیز هرچند با خطی روشن و واضح نگاشته شده اما از ریزش و سقطات خالی نیست و گاهی چندین سطر و صفحه از آن ساقط شده است. در این نسخه نیز کاتب احیاناً سقطات سطور را در حاشیه همان سطر مرقوم نموده است. این نسخه در مجموعه نسخ خطی است که مجتبی مینوی در بهمن سال ۱۳۳۴ از کتابخانه لاله لی ترکیه عکسبرداری کرده است و در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۰۳ موجود است. ما از این نسخه با رمز «ل» در تصحیح یاد کرده‌ایم. ناگفته نماند تعداد اوراق نسخه لاله لی موجود در دست ما ۲۹۸ برگ است.

۳) نسخه کتابخانه ناصریه شهر لکهنو هند: مصحح در باب آن افزوده است: «وقفها العالم الجلیل فخر المحققین میرحامد حسین الموسوی مولف عباقات الانوار رضوان الله علیه» (الرافعی القزوینی، ۱۳۹۱: ۱/۵). فیلمی از این نسخه در دانشگاه تهران موجود است که متأسفانه به علت تیرگی بسیار شدید غیرقابل کپی است و روی جعبه این میکروفیلم عبارت «غیرقابل استفاده» درج شده است. فیلمی دیگر از آن در کتابخانه مرکز فرهنگی هنری خراسان موجود است اما از بخت بد، بخش اعظم این نسخه از آغاز تا اواسط جلد دوم ساقط شده است.

اما چند نسخه دیگر که مرحوم عطاردی از آنها در تصحیح خود یاد نکرده و اکنون در دسترس هستند:

۱) نسخه شماره ۱۰۵۸ کتابخانه بغدادلی وهبی «vehbi»: مرحوم مجتبی مینوی در بهمن سال ۱۳۳۴ از آن عکس تهیه کرده است و این نسخه با شماره ۱۸۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. متأسفانه بخش عمده‌ای از این نسخه یعنی از آغاز تا احمد بن الحسن بن محمد البزاز ابوحاتم المعروف بابن خاموش الرازی (از صفحه ۹ جلد ۱ تا صفحه ۷۰ جلد ۲ متن چاپی) ساقط شده است.

۲) نسخه ۱۹۱۴ - ف تا ۱۹۱۷ - ف: این نسخه در فهرست فیلم نسخه‌های خطی دانشگاه تهران آمده و تاریخ تحریر آن ۶۶۶ ه ذکر شده است (دانش پژوه، ۱۳۷۰: ۲۹۸). در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) آن را احتمالاً متعلق به قرن ۷ دانسته‌اند و افزوده‌اند: «این نسخه، عکس نسخه موجود در کتابخانه بلدییه اسکندریه است که علامه قزوینی برای خود تحصیل نموده است لکن وی با دقت خاص خود دریافته که چند برگ اول آن مربوط به کتاب التدوین نیست لذا از یکی<sup>۳</sup> از دوستانش در لندن خواسته که ناقصی اول کتاب را از روی نسخه موزه بریتانیا برای وی استنساخ نماید سپس علامه قزوینی مقدار استنساخ شده را به اول نسخه اسکندریه الحاق نموده است» (درایتی، ۱۳۹۱: ۷۷۳).

در باب قدمت این نسخه که منبع مذکور، تاریخ تحریر آن را ده سال پیش از تاریخ تحریر نسخه «ط» ذکر کرده است باید خاطر نشان کرد که سقطات و عثرات موجود در این نسخه به هیچ وجه تاریخ فوق را تایید نمی‌کند. سهوهای

موجود در این نسخه گاهی آن قدر مصرح است که تاریخ تحریر آن را به قرن های متاخر نزدیک می سازد. حتی در بسیاری از موارد اشتراکات تام و تمام میان این نسخه و نسخه «ل» به صراحت مبین این نکته است که این دو نسخه از روی هم یا از روی یک نسخه صحیح تر مانند نسخه «ط» نگارش شده اند. پس آن چنان که تاریخ تحریر نسخه «ل» رجب ۸۹۰ ه ذکر شده احتمالاً تاریخ تحریر این نسخه نیز در همین حدود است. ما از این نسخه چون دارای مقدمه و حواشی علامه قزوینی است با رمز «ق» یاد کرده ایم.

۳- نسخه شماره ۲۴۴۷۲ کتابخانه رضوی مشهد: تاریخ تحریر این نسخه ذیقعدہ ۱۱۵۷ ق ذکر شده است (مصطفی درایتی، ۱۳۹۱: ۷۷۳).

### شیوه تصحیح

متأسفانه مصحح بزرگوار درباره شیوه تصحیح این کتاب ارزشمند هیچ توضیحی نداده اند و در تصحیح این اثر نسخه بدلها نیز ذکر نشده اند. البته بعضاً در حواشی صفحات از یک نسخه بدل یاد شده و آن نیز به شکل کلی و فاقد متد علمی است. به عنوان مثال در جمله «و کان دخوله من مملکة آل حسان» (الرافعی القزوینی، ۱۳۹۱: ۴۳/۱) در حاشیه همان صفحه ذیل آل حسان افزوده اند: «أو جسان أو حسنان». متأسفانه در این تصحیح متد علمی و روشمند به کار گرفته نشده است اما آنچه آنچنانکه از متن بر می آید ظاهراً طبق شیوه اصالت اقدم یعنی نسخه «ط» به تصحیح این اثر دست یازیده اند. مع الوصف باز در سرتاسر متن این قاعده رعایت نشده و چه بسیار که خود متن «ط» نیز نادیده انگاشته شده است. به عنوان مثال در ذیل واژه «سجائن» در جمله «و کذلک سهرورد و سجائن...» افزوده اند: «کذا فی الاصل و فی الناصریه: سجاس». (الرافعی القزوینی، ۱۳۹۱: ۴۸/۱). در حالی که در اصل یعنی در نسخه «ط» این واژه به شکل صحیح «سجاس» آمده که نام شهری در کنار شهر سهرورد از توابع استان زنجان است نه «سجائن» که واژه ای مهمل است.

### چاپ جدید:

این کتاب مجدداً به همت عزیز الله عطاردی به وسیله انتشارات عطارد در سال ۱۳۹۱ در ۲۰۰۰ نسخه بازنشر شده است اما متأسفانه نه تنها اغلاط موجود در چاپ های گذشته مرتفع نشده بلکه بسیاری از ضبط ها و کلمات و عبارات صحیح که در تمامی نسخ خطی به همان شکل آمده اند در چاپ جدید به ضبط دیگر تغییر یافته اند.

### نقد و بررسی چاپ موجود

برای رفع ابهامات و مشکلات متن چاپی فوق به نسخ خطی مذکور مراجعه شد و با دقت در نسخ و مقابله آنها موارد ذیل مکشوف شد:

#### ۱- سقطات:

در این چاپ خواننده در بسیاری از صفحات کتاب با پدیده سقطات مواجه است. منظور از سقطات، ریزش و اسقاط سهوی یا عمدی بخشی از جمله است که در نسخ خطی آمده ولی در نسخه چاپی حذف شده است و جمله بدون آن ناقص یا مبهم شده است. ما این سقطات را در سه بخش حروف، کلمات و جملات تقسیم بندی کرده ایم.

د-۱-۱) اسقاط حروف جر و عطف و...: در جملات زیر حروف جر و عطفی که پررنگ شده و داخل نقاب قرار گرفته؛ در تمامی نسخ خطی آمده اما از نسخه چاپی ساقط شده است. ذکر این نکته ضروری است که از این قبیل

سقطات در این چاپ علی‌الخصوص اسقاط حرف عطف «و» به وفور یافت می‌شود.  
حرف جر:

- «رأیت [فی] فهرست کتبه التی وقفها» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۱/۱)

- «فلما فرغ [منهم] خرج نحو الدیلم» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۴۲/۱)

- «و روی الحدیث [عن] سلیمان بن یزید» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۵/۱)

حرف عطف:

- «[و] فی الجرح و التعديل لابن أبی حاتم» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۴/۱)

- «[و] رأیت بخط موسی بن محمد بن یونس الفقیه» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۶/۱)

- «[و] رواه الحافظ أبو بكر الجعابی» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۶/۱)

- «[و] المقصورة العتیقه و أمر بابتیاع حوانیت و مستغلات» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۴۳/۱).

- «أن البقعة الملاصقة للمقبرة المعروفة بكهنببر و تدعى القرية [و] بالفارسية دهك بقروین». (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۳/۱). در جمله فوق حرف عطف «و» در نسخه چاپی و نسخه «ل» افتاده است اما چون در دو نسخه «ط» و «ق» آمده است و ظاهراً اساس کار مصحح نسخه «ط» بوده پس می‌بایست حرف عطف ذکر می‌شد.  
حرف تسويف:

- «قال رسول الله (ص): يفتح عليكم الآفاق و يفتح عليكم مدينة يقال لها قزوین» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۳/۱). در جمیع نسخ «ط-ل-ق»، «سیفتح» آمده است. مضمون همین حدیث در کتاب البلدان ابن فقیه - که از منابع اصلی رافعی بوده - بدین صورت آمده است: «و ما قزوین هذه؟ قال: هي مدينة من أرض الديلم و ستفتح عليكم و يكون بها رباط» (ابن الفقیه، ۱۴۱۶: ۵۶۰)

اسم موصول:

- «فبلغه فی الطريق خبر قتله فعدل إلى [من] بالدیلم من أصحاب بهرام» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۳۴/۱)

## ۲- کلمات:

در برخی از جملات و سطور متن چاپی، خواننده با اسقاط یک واژه مواجه است. کشف و استنباط واژگان اسقاط شده - جز در موارد معدود- تنها به مدد نسخ خطی این کتاب ممکن است. در ادامه مثال هایی از این نوع اسقاط ذکر می‌گردد. ذکر این نکته ضروری است که در مثال های فوق، واژه برجسته شده داخل قلاب در تمامی نسخ خطی آمده اما در نسخ چاپی ساقط شده است.

- «و إلى خاصة إما بإقليم [و ناحية] كتاريخ الشام و اما ببلدة كتواريخ بغداد» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۰/۱).

- «یحبههم الله و یحبونه [یفتح] لهم ثمانية أبواب الجنة» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۷/۱).

- «عن أميركا بن زیتارة [ثنا الزبير] ثنا سليمان بن یزید» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۲۴/۱)

- «روی ابن ثابت فيه عن أحمد بن [محمد بن] داؤد الواعظ». (الرافعی، ۱۳۹۱: ۲۹/۱).

- «قال قدامة الكاتب و تفسیره: [فی الحد] المرموق أى الطرف الذى لا ینبغى أن یهمل و یغفل عنه» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۳۸). در چاپ عطاردی «فی الحد» ساقط شده است. چون بحث مولف در باب وجه تسمیه قزوین است و از سوی

دیگر با توجه به توضیح خود مولف بعد از واژه تفسیری «أی» و با توجه به قرینه نسخ که واژه مذکور در آنها آمده است و با توجه شواهد تاریخی زیر :

- «کان حصن قزوین یسمى بالفارسیة کشوین و معناه الحدّ المحفوظ» (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۵۵۶).

- «کان حصن قزوین یسمى بالفارسیة کشوین و تفسیره الحدّ المرموق» (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۲۶۱). «فی الحدّ المرموق» صحیح است.

- «حدث القاضي المحسن بن علی [بن محمد] التنوخی» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۳۹/۱).

در کتاب موسوعه طبقات الفقهاء نسب او چنین آمده است: «المُحسّن بن علی بن محمد بن أبی الفهم داود، القاضي أبو علی التنوخی البصری (۳۲۷-۳۸۴هـ) ثمّ البغدادی...» (السبحانی، ۱۴۱۸: ۳۳۳/۴). این شرح نسب نشان دهنده آن است که ضبط نسخ خطی کاملاً صحیح بوده است و نسخه چاپی دچار کاستی است.

- «ألا ترى إلى ما قدّمنا عن رواية عمر بن عبد العزيز رضی الله عنه، [عن ابیه] عن جده عن النبی صلی الله علیه و سلم». (الرافعی، ۱۳۹۱: ۴۱/۱).

- «باب الواو، فيه خمسة أسماء، [الاول]...» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۵۳۳/۳).

- «من خصائصها... كونها على الأرض مستوية [ليس] بالقرب منها جبل يمنع من وصول الرياح الطيبة إليها».

(الرافعی، ۱۳۹۱: ۳۷/۱). جمله فوق بدون فعل ناقص «ليس» معنای کاملی نخواهد داشت.

- «لا یدری أقصد الجوارب الصوفیة و أو جوارب [الصوفیة] من الجلود؟» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۳۸/۱).

د- ۱-۳) جملات:

در برخی از جملات متن چاپی بدون آنکه مخاطب متوجه باشد، چندین سلسله راویان یا به عبارت دیگر بخش هایی از جمله یا حتی چندین جمله متوالی ساقط شده است. در ادامه به چند نمونه از این دست اشاره می‌گردد. عبارت داخل قلاب در تمامی نسخ خطی ذکر شده اما در متن چاپی خبری از آن نیست.

- «ثنا محمد بن مسعود، و محمد بن یونس بن هارون، [قالا لنا اسماعیل بن توبة ثنا عبدالله بن اسوار عن ابی سنان] قال دخل سعید بن جبیر قزوین» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۲۸/۱).

- «و حدث ابن ثابت عن أبی عبد الله [محمد بن ابی عبدالله]» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۳۰/۱).

- «أن قزوین كانت ثغراً و رباطاً للجند المرتبطين هناك، [ثم ضمّ إليها رستاق من همدان کبیر القدر کثیر المال یقال

له دشتی همدان] ثم ضمّ إليها رستاق من رساتیق الری یقال له دشتی الری» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۴۶/۱).

- «أحدها وادی دزج یسقی منها کروم دروب الجوسق و دزج و ارداق [و بعض الكروم بطریق ابهر و اکثر بساتین

البلد و یمرّ الی طریق ارداق] فی داخل البلد» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۹).

- «فوجد تحت المحراب المنصوب فی الجدار لوح منقور علیه: [بسم الله الرحمن الرحیم] الحمد لله ربّ

العالمین» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۴۹/۱).

- «سمعتُ أستاذی حسان بن حمزة [البناء یحکی عن ابیه حمزة] بن أبی یعلی البناء» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۲۷/۱).

۳- اضافات مصحح:

گاه مصحح، حرف یا کلمه یا جمله‌ای را که در هیچ نسخه خطی‌ای نیامده و هیچ ضرورتی به وجود آن نیست، به

متن اضافه کرده است. ما این نوع دخل و تصرف ها در متن مولف را با نام اضافات مصحح، به سه دسته تقسیم کرده، در جملات زیر داخل قلاب قرار داده ایم:

د-۲-۱) اضافت حرف جر و عطف:

- «ذكر الحديث [و] كتب إلينا الحسن بن أحمد الحافظ» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۶ / ۱).

- «ذكر الله تعالى تنجيكم من عذاب أليم [و] قرأوا القرآن و شهروا السيوف» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۷ / ۱).

- «رواه يحيى بن عبد الوهاب... عن الواقد بن الخليل عن أبيه [و] ثنا محمد بن سليمان» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۷ / ۱).

- «يأتي علي أحدكم الشهر [و] لا يأتيها» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۳۲ / ۱).

- «سببه علي ما [فيه] حكى أبو حنيفة أحمد بن داود الدينوري في تاريخه المعروف بالأخبار الطوال» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۳۴ / ۱).

- «أشرف موسى ... فاستحسن مبادرتهم و أعجبه جدّهم فأمر ببناء [و] حصن بقزوين» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۴۳).

- «أنه لما ظهر العدل بقزوين من جهة طاهر بن الحسين صاحب المأمون و الجور بهمدان من جهة عمالها [و] تظلم

رجل» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۴۷ / ۱).

د-۲-۲) اضافت كلمه:

- «عن أبي بن كعب رضی الله [تعالى] عنه» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۳ / ۱). واژه ای «تعالى» در هیچیک از نسخ خطی نیامده

است. بسیاری از موارد کاربرد این کلمه در جملات مشابه در این چاپ ازین دست است. همچنین در تمام موارد بعد از «صلعم» بعد از نام حضرت محمد مصطفی (ص)، «و آله» نیز افزوده شده است. این امر هرچند مقبول است اما چون دخل و تصرف در متن مولف پسندیده نیست در اینجا ذکر شد. یک نمونه دیگر:

- «عن أنس رضی الله [تعالى] عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۳ / ۱).

- «ثنا أحمد بن محمد [بن] الشحام ثنا حجاج بن حمزة» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۲۹ / ۱).

د-۲-۳) اضافت جمله:

در جملات زیر نیز عبارت داخل قلاب در نسخ خطی نیامده است:

- «عن أبي وائل قال قرأ ابن عباس [رضی الله عنه] سورة النور» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۳۴ / ۱).

- «أنها كانت [تسمى] بالفارسية كشوين فعربت اللفظة و قيل قزوين» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۳۸ / ۱).

۴- تصحيف یا خوانش نادرست:

در برخی جملات، مصحح برخی الفاظ را به درستی قرائت نکرده است و با جابجا کردن نقطه ها و برخی حرف مشابه، واژه ای دیگر ارائه داده است:

د-۳-۱) سهوهای مغلق:

- «و الله أكبر من أن يقاوم أن بدا منه اقتهار أو أن ينحل بملکه إمهال و اقصار» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۹ / ۱). در تمامی نسخ

«ينحل» آمده و «ينحل» خوانش نادرست این واژه است.

- «قال أنا أحمد بن محمد بن داود الواعظ» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۲ / ۱). در تمامی نسخ «أنا» آمده است. (برای نمونه ای

دیگر بنگرید به الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۳ / ۱).



- «رواه أبو الحسن الصَّقَلِي عن علي بن إسحاق بن خشنام بن رنجلة الرَازِي» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۲۶/۱). در تمامی نسخ «الصَّقَلِي» آمده است. پسوند «الصَّقَلِي» بارها در این کتاب چه چاپ سابق و چه چاپ جدید به کار رفته است اما در برخی از سطور نیز برخلاف تمامی نسخ به شکل «الصَّقَلِي» آمده است (ر.ک. الرافعي، ۱۳۹۱: ۲۹/۱). به هر روی منظور، علی بن الحسن بن محمد بن عبدالله الصَّقَلِي ابوالحسن القزويني الواعظ است که گزارش حیات و ممات او در جلد سوم کتاب التدوین درج شده است (الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۹۸/۳). اما در باب واژه دوم: در نسخه «ل»: «زنجلة» و در نسخ «ل» و «ط» و نسخه چاپی «رنجلة» آمده است. اما کدام یک ازین دو صحیح است؟ «زنجلة» پسوند مشهوری بوده و تهجی آن در کتاب خلاصه تذهیب تذهیب الکمال در ذیل «ابوعمر سهل بن زنجلة الرازي» بدین شکل آمده است: «سهل بن زنجلة يفتح الزاي و الجيم بينهما نون ساكنة الصغدى بمُعْجَمَه بعد المُهْمَلَه أَبُو عَمْرٍو الرَّازِي الخياط الأُمير الحافظ عن ابن عُيَيْنَه وَ أَبِي بكر بن عِيَّاش وَ يحيى القَطَّان وَ عنه قَالَ أَبُو حَاتِم صدوق مات في حُدود الأربعين وَ مائتين». (صفی الدین الخزرجي، ۱۳۹۱ ق: ۱۵۷/۱). پس با این توضیح ضبط نسخه «ل» یعنی «زنجلة» صحیح است.

- «فی کتاب الأمصار، ثنا محمد بن جعفر نبا الجراح نبا مخلد بن محمد بن بکیر نبا عبد الله بن هيثم الزهري عن جدّه أبي عقيل» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۲۶/۱). در تمامی نسخ عبارت پررنگ فوق به شکل «الجراح بن مخلد ثنا محمد بن بکیر ثنا» آمده است. همچنین واژه «هیشم» به شکل «هشيم» آمده است. نسب «الجراح» بدین شکل ذکر شده است: «الجراح بن مخلد العجلي البصرى القزاز روى عن ابن عيينه و روح بن عبادة و أبي داود الطيالسى و معاذ بن هشام و سليمان بن حرب و أبي عاصم النبيل و محمد بن عمر و الرومى و خلق و عنه أبو داود فى كتاب القدر و الترمذى و ابن أبى عاصم و أبو عروبة و عبدان و أبو بكر بن أبى داود و ابن صاعد و جماعه ذكره ابن حبان فى الثقات. مات قريبا من سنة ۲۵» (ابن حجر العسقلانى، ۱۳۲۵: ۶۶/۲)

اما در باب محمد بن بکیر و هشيم بايد افزود: «محمد بن بکیر الحضرمى الأصبهاني و هو ابن بکیر بن واصل روى عن شريك و خالد الواسطى و هشيم و أبى معشر و عبد الله بن وهب» (ابن عساکر، ۱۴۱۹: ۱۶۲/۵۲). با توجه به این توضیحات مشخص می شود که «مخلد بن محمد بن بکیر» در متن چاپی نادرست بوده و «جراح بن مخلد ثنا محمد بن بکیر» صحیح است و همچنین «هشيم» صحیح است نه «هیشم» چون با توجه به جمله فوق «محمد بن بکیر» از «هشيم» روایت می کرده نه از «هیشم». از سوی دیگر در همین کتاب چنین آمده است: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْجَرَّاحِ ثَنَا هَشِيمٌ عَنْ كَوْثَرِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ...». (الرافعي، ۱۳۹۱: ۲۰۶/۱).

- «سمعتُ أستاذي حسان بن حمزة البنا» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۲۷). این واژه در نسخ به شکل های زیر آمده است: «ل: حسيان أو حسان»، «ط: حستان»، «ق: حستان» و نسخه چاپی «حسان». در متن چاپی در چند سطر بعد باز مصحح همین شخص را به شکل «حسان بن حمزه» آورده در حالی که در تمامی نسخ فقط «حمزه» آمده است. یعنی قول پدر را به پسر نسبت داده است. احتمالا این واژه «جستان» بوده آنچنان که حکومت «جستانیان» و «جستان بن وهسودان» در کتب تاریخی و لغت نامه ذکر شده است: «جستان ابن وهسودان: یکی از سلاطین سلسله جستانیان گیلان بوده و در سال ۲۸۹ ق به همدستی حسن بن علی معروف به داعی و ملقب به ناصر کبیر سپاهی آراست و به خونخواهی محمد بن زید به طبرستان تاخت. وی ظاهرا از سال ۲۵۰ ق در سلطنت گیلان و دیلم بوده است» (دهخدا، ۱۳۸۴: ذیل جستان)

- «... لقی الله بمثل تراب الأرض خطيئة غفر الله له و لايبالي» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۲۸/۱). در نسخ خطی «قراب» آمده

است. شاید تغییر «قراب» به «تراب» به سبب پی نبردن معنا بوده است. منظور این است که اگر بنده در گناه و روسیاهی مثل کلاغ زمین به دیدار خدواند برود، خداوند او را خواهد بخشید. با این توضیح مشخص می‌شود که «تراب» هیچ وجهی در اینجا نخواهد داشت.

- «ابن المجالد الصنعانی» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۳۰). در تمامی نسخ «ابی المجالد» آمده است. در کتاب البلدان حدیثی از این شخص روایت شده که بر ضبط نسخ خطی صحه می‌گذارد: «قال أبو مجالد الصنعانی: قزوین و عسقلان العروسان شهداؤهما ترف إلى الله يوم القيامة» (ابن الفقیه، ۱۴۱۶: ۵۶۰)

- «أورده الشيخ الحافظ فی ثواب الأعمال» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۳۰). در نسخه «ق»، «ابوالشیخ»، در نسخه «ط» و نسخه چاپی «الشیخ» آمده است. در نسخه «ل» نیز این بخش ساقط شده است. کدام یک از این دو صحیح است: «الشیخ» یا «ابوالشیخ»؟ ابتدا ببینیم مولف کتاب «ثواب الاعمال» کیست؟ «او أبو محمد عبد الرحمن بن أبی حاتم محمد بن إدريس از کبار ائمه است که کتاب های بسیاری از جمله کتاب الجرح و التعديل و ثواب الأعمال و غیره از تالیفات اوست و در قرن چهارم در ری وفات یافته است (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ۴/ ۲۸۶). او با کنیه ابوالشیخ معروف بوده و در آثار مختلف از جمله الأنساب (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ۱۲/ ۴۱-۴۲) با این کنیه ذکر شده است. جالب است که در همین کتاب ما نحن فیه دو بار دیگر از او یاد شده است و در هر دو جا کنیه او ابوالشیخ آمده است (ر.ک. الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۹۲ و ۲/ ۲۳۱).

- «کنا بقزوین فی مسجد التوت و معنا الدشتکی و حمدویة العطار» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۳۰). در تمامی نسخ «حمکویة» آمده است. در جلد دوم همین چاپ، از وی به صورت «أحمد بن حمکویه العطار» یاد شده است: «روی الحدیث عن محمد بن حمید و موسی بن نصر و ذکر الخلیل الحافظ ان جده احمد یروی عنه...» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۲/ ۸۴).

- «یقال رجل قاس أى صلب أى من أفسان العوذ إذا اشتد و قسا» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۰). در تمامی نسخ «عسا» آمده است. «اشتد و عسا» عبارتی معروف در معاجم عربی است: «أفسان العوذ، کاطمان، قسائینة، کطمائینة، یبس و اشتد و عسا» (زبیدی، ۱۲۰۵: ۱۸/ ۴۵۶)

- «ذکر الحافظ أبوإسحاق الحمزیّ المغربيّ المعروف بابن قرقول» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۱). در نسخه «ط» که ظاهراً اساس کار مصحح بوده «الحمزی» آمده است. پس چرا مصحح به ضبط نسخه اساس خود هم دقت نکرده است؟ منظور از «ابن قرقول» أبوإسحاق إبراهیم بن یوسف بن إبراهیم بن عبد الله بن بادیس بن القائد الحمزیّ است که در المریة الأندلس در سال ۵۰۵ زاده شد و در سال ۵۶۹ درگذشت. مولف تاج العروس تلفظ آن را بر وزن عُصْفُور ضبط کرده و افزوده است: «مصنّفُ مَطالِع الأَنوار، تَلْمِیذُ القاضِی عِیاض» (زبیدی، ۱۲۰۵: ۱۵/ ۶۱۵)

- «وادی ارنوک یُسقی منه کروم...» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۸). در تمامی نسخ «ارنوک» آمده است. در کتاب سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین درباره این رودخانه چنین آمده است: «رودخانه ارنوک ( آرَنَزَج ): سرچشمه رودخانه در حدود بیست کیلومتری شمال شهر و در حوالی قریه « میزوج » قرار دارد. عمده آب آن بهاره است و در تابستان آب کمی از آن می‌گذرد» (ورجاوند، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۶)

##### ۵- سهوهای مبرز:

- «ستفتح علی امتی مدینتان، أحدهما من أرض الدیلم» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۲۶). در تمامی نسخ خطی در این جمله و جمله بعدی «أحدیهما» آمده است که کاملاً با متن تناسب دارد و به «مدینتان» باز می‌گردد. پس ضبط نسخه چاپی

خوانشی نادرست از این صورت است. البته در چند سطر بعد در همان صفحه همین واژه به شکل «أحدیهما» آمده است.

- «أن أحوال الدیلم لم تزل مُدْبَذَبَةٌ لم تكن لهم شریعةً محصلهً و لا طاعةً مستقره» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۳۴).

در نسخه «ل» و در نسخه چاپی «مذبذب» در نسخه «ق» «مدبذب» و در نسخه «ط»، «مذبذب» آمده است. در کتاب المسالک و الممالک این جمله چنین آمده است: «و احوال الدیلم لم تزل مذذبة لانه لا شریعة لهم محصله و لا طاعة فیهم مستقره». (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱ / ۲۶۱). ناگفته نماند «رجل مُدْبَذَبٌ و مُتَدْبَذِبٌ» ای متردد بین امرین و بین رجلین لایثبت علی صحابته لأحد» (کتاب العین، ۱۴۰۹: ۸ / ۱۷۸)

- «رأیتُ یخطُ الفقیه الحجازی بن شعبویه» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۲۶). در تمامی نسخ «یخط» آمده است.

- «لو کان عندنا مثل هذه الأرض لحصل من الجریب الواحد کذا و کذا لغزارة میاهها». (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۳۷). در تمامی نسخ «الأراضی» و «میاهنا» آمده است.

- «و للاطناب فی مثل هذا مجال لمن یعنیه» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۳۷). در تمامی نسخ «یبعیه» آمده است.

- «رأیت لأبی العُمیس محمد بن إسماعیل المکی فضلاً یصف فیہ الری و قزوین مدحاً و ذمماً» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۳۷).

در تمامی نسخ «فضلاً» آمده است.

- «والله لو ملکوا قزوین ساعة لبغوا علی من تحت سریری هذا» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۴۰). در تمامی نسخ «لنبعوا» آمده است.

است. فعل «بغوا» با عبارت «تحت سریری» چه تناسبی دارد؟ این در حالی است که «فعل «نبعوا» در کاربرد «نَبَعَ الْمَاءُ مِنْ الْأَرْضِ» به معنی «بیرون آمد آب از زمین» (زمخشری، ۱۳۸۶: ۹۶) مشهور بوده و با کنایه ای زیبا به کار رفته است.

- «فنظر القائد إلی ذلك المكان فرأی فیہ خللاً، فقال لرجل من أصحابه «أین کش وین» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۴۰). در

تمامی نسخ «این» آمده است. با توجه به قرینه درون جمله «ذلك المكان فرأی فیہ خللاً» و با توجه به شواهد موجود در منابع مولف، حرف استفهام «أین» عربی در اینجا مدخلی ندارد و صحیح صفت اشاره فارسی است. در کتاب البلدان جمله ای آمده که در آن اسامی برخی قراء از ترکیب صفت اشاره فارسی ساخته شده و موید نظر ماست: «یقال: إنهم نزلوا قرية یقال لها سسین، فقالوا: جش این. ثم دخلوا قرية یقال لها فاسقین، فقالوا: بس این. ثم دخلوا قرية سروین، فأندر صاحب الجیش قال: سروین» (ابن الفقیه، ۱۴۱۶: ۵۵۶).

- «فسموا موضع نزولهم «اسمرد» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۴۲). در تمامی نسخ «اسبمرد» آمده است. با توجه به این توضیح

مولف «و نفقت هناك دوابهم من شدة البرد» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۴۲) اسبمرد صحیح است. خود مصحح نیز در تعلیقات نوشته اند: «و اسمرد الآن اسم قرية فی منطقة رودبار و ی تلفظها الناس اسبمرد. و هی نفس کلمة «أسب مرد» التي جاءت فی التدریس باسم اسمرد». (الرافعی، ۱۳۹۱: ۳ / ۶۱۷). این در حالی است که در التدریس نیز اسبمرد آمده است نه اسمرد.

- «نه مسلمان بییم و نه کزیت دهیم» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۴۵). در نسخ «ط و ق» «کزیت» و در نسخه «ل» «کزیت»

آمده است. مصحح ضبط اساس را فرو گذاشته است و ضبط نسخه فرع را برگزیده است. در لغت نامه آمده است: «مغرب آن جزیه است از لغت های آرامی است که دیرگاهی است در زبان فارسی درآمده» (دهخدا، ۱۳۸۴: ذیل کزیت)

- «ینفذ خلیفه له مقیم فی قرية اسفقتان» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱ / ۴۶). در تمامی نسخ «فیقیم» آمده است.

- «قد لاتجد الماء ستین إلى خمس و تشتهر کرومها» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۴۸ / ۱). در تمامی نسخ «ثمر» آمده که با متن تناسب تمام دارد.

- «أعلمها أن ذمتها مرتهن به و أرسم لهما أن لا يدخل البلد أحد مستأنفاً و لا يخرج إلا بجواز» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۸ / ۳۹). در تمامی نسخ «أعلمهما» و «دمهما» آمده است. با توجه به قرینه سایر ضمائر «علیهما، تهددهما، طالبهما و لهما» و با توجه به جمله پیشین «اكتب الساعة إلى صاحبی» پس ضبط نسخ صحیح است.

- «فلأنهم فی الأصل بعیدا من التمتع و الترفه» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۴۱ / ۱). در تمامی نسخ «بُعدا عن» آمده که با متن تناسب تام دارد چون سخن مولف در باب قوم ترک و دیلم است.

- «أكسیه فارس و خلل أصبهان و سقلاطون بغداد و سمور بلغار» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۳۸ / ۱). «خلل» در جمله فوق با توجه به واژگان «اکسیه»، «سقلاطون» و «سمور» که انواع قماش هستند بی ارتباط و بی معنی است. در تمامی نسخ «خُلل» آمده است. «خُلَّة یعنی ازار و رداء، خُلل جمع» (زمخشری، ۱۳۸۶: ۶۳). در کتاب نهاییه الارب فی فنون الادب در ذکر خصائص البلاد چنین آمده است: «و من خصائصها فی الملابس، یقال: برود الیمن و وشی صنعاء و ریط الشام و قصب مصر و دیباج الروم و قز السوس و حریر الصین و أكسیه فارس و حلل أصبهان و سقلاطون بغداد و عمائم الأبله و منیر الری و ملحمر مرو و تکک أرمینیة و منادیل الدامغان و جوارب قزوین و من خصائصها فی الأوبار، یقال: سنجاب خرخیز و سمور بلغار و ثعالب الخزر و فنک کاشغر و حواصل هراة و قاقم تغزغز» (النویری، ۱۴۲۳: ۳۶۹ / ۱).

## ۶- اعلام

### ۱-۶ اعلام انسانی

- «تاریخ ... واسط لأسلم ابن سهل و اصبهان لأبی بکر ابن مردویه و ابن منده» (رافعی، ۱۳۹۱: ۱۰ / ۱). در تمامی نسخ به دنبال نام «اسلم ابن سهل» صفت «بِحشَل» نیز یاد شده - هرچند بدون نقطه و ناخوانا - در حالی که در چاپ عطاردی این واژه نیامده است. «ابوالحسن أسلم بن سهَل بِحشَل واسطی رَزاز، مؤلف تاریخ واسط (در لغت به معنای مردی بسیار سیاه رنگ) از زندگی او جز نام برخی از راویانی که او از ایشان به نقل حدیث پرداخته، از جمله وَهَب بن بَقِیه (۲۳۹- ۱۵۵هـ. ق.) اطلاع دیگری در دست نیست. این اثر اگر جزو نخستین آثار از این نوع نباشد، از کهن ترین جلوه های ساده و ابتدایی حرکتی است که اندک زمانی بعد به برجسته ترین نوع آثار در تاریخ و تراجم تبدیل شد» (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵: ۵۹۵/۱).

- «و [تاریخ] هراة لأبی إسحاق بن معین» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۴ / ۱). در تمامی نسخ «یاسین» آمده است و همین ضبط صحیح است. کتاب لسان المیزان در باب مولف تاریخ هرات و اعتبار او چنین آورده است: «احمد بن محمد بن یاسین أبو إسحاق الهروی الحداد صاحب تاریخ هراة سمع عثمان الدارمی و معاذ بن المثنی و عنه أبو علی المنصور الخالیدی و خلق مات سنة أربع و ثلاثین و مائتین قال السلمی سألت الدارقطنی عن أبی إسحاق بن یاسین الهروی فقال شر من أبی بشر المروزی و کذبهما و قال الإدریسی کان یحفظ سمعت أهل بلده یطعنون فیہ و لا یرضونه انتهى و قال الخلیلی لیس بالقوی روی نسخا لا یتابع علیها» (العسقلانی، ۱۳۹۰: ۲۹۱ / ۱).

- «ثنا أبونعیم ثنا بشر بن سلیمان» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۲ / ۱). در تمامی نسخ «بشیر بن سلمان» آمده است. در کتاب

الجرح و التعديل که مولف التدوین در مقدمه خود از آن نام برده و یقیناً جزء منابع او بوده است درباره «بشیر بن سلمان» چنین آمده است: «بشیر بن سلمان أبو إسماعیل النهدی والد الحکم بن بشیر روی عن مجاهد و عکرمة و أبی حازم روی عنه ابن عیینة و وکیع و أبو نعیم» (ابن ابی حاتم، ۱۹۵۲: ۳۷۴/۲) و این درست برابر با همان چیزی است که رافعی خود ذکر کرده است: «هُوَ أَبُو إِسْمَاعِيلَ النَّهْدِيُّ الْكُوفِيُّ رَوَى عَنْ مُجَاهِدٍ وَعِکْرَمَةَ وَأَبِي حَازِمٍ وَالْقَاسِمِ بْنِ صَفْوَانَ رَوَى عَنْهُ الثَّوْرِيُّ وَوَكِيعٌ وَابْنُ عُيَيْنَةَ وَأَبُو نُعَيْمٍ الْفَضْلُ بْنُ ذَكْوَانَ وَقَدْ أُخْرِجَ عَنْهُ مُسْلِمٌ» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۲/۱). تنها با این تفاوت که مصحح او را به شکل ناصحیح «بشیر بن سلمان» آورده است.

- «عَنْبَسَةُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۶/۱). در نسخه «ل» ظاهراً «عسبت» و در نسخ «ط» و «ق» «عنبسة» و در نسخه چاپی «عنبئة» آمده است. ضبط نسخ «ط» و «ق» صحیح است. در کتاب تهذیب التهذیب در باب او چنین آمده است: «عنبسة بن سعید القطان الواسطی و يقال النضری روی عن الحسن البصری و شهر بن حوشب و أشعث بن جابر و هشام بن عروة و غیرهم و عنه بن أخیه سعید بن أبی الربیع السمان و إسماعیل بن صبیح البکری و عبد الوهاب الثقفی و آخرون» (العسقلانی، ۱۳۲۵: ۱۵۷/۸)

- «رواه علی بن شعبه العسکری» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۴/۱). در تمامی نسخ «سعید» آمده اما مصحح «شعبه» ضبط کرده است. جالب است که در جلد سوم همین کتاب شرح حال و ورود او به قزوین ذکر شده است و از او به صورت «علی بن سعید العسکری» یاد شده است: «علی بن سعید بن عبد الله العسکری أبو الحسن نزیل قزوین قال الخلیل بن عبد الله الحافظ و كان ذا فهم و علم بهذا الشأن و له معجم الصحابة متداول بين العلماء ...» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۳/۲۰۹).

- «رواه عن داود جماعة، منهم الحارث بن أبي أمامة» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۴/۱). در تمامی نسخ «أسامة» آمده است. منظور از «داود» «داؤد بن المحبر بن قحذم» مولف کتاب «العقل» است که در کتاب التدوین بارها از او یاد شده است. یکی از راویان احادیث منقول از «داود»، «حارث بن ابی اسامه» بوده که باز بارها در کتاب التدوین از او یاد شده اما مصحح اسم او را برخلاف تمام نسخ خطی به شکل «ابی امامه» آورده است. در ادامه چند مثال از ابی اسامه و داود بن محبر در کنار هم آورده می‌شوند؛ مشاهده این موارد نشان عدم یکدستی متن مصحح است: «عن أبی مُحَمَّد جعفر بن مُحَمَّد بن نصیر الخلدی عن أبی مُحَمَّد الحارث بن مُحَمَّد بن أبی أسامة عن داؤد بن المحبر و روی دعاء الاستفتاح و صلاة» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۵۲۵/۱). «و سَمِعَ أَبَا الْحَسَنِ الْقَطَانَ فِي إِثْلَائِهِ أَنَّ أَبَا الْحَارِثِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي اسَامَةَ ثَنَا دَاوُدَ بْنَ الْمُحَبَّرِ» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۷۸/۲). برای مطالعه شرح احوال شخص مذکور به کتاب تاریخ بغداد (الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷: ۸/۲۱۴) مراجعه شود.

- «عن القاسم بن الحكم الغزوي» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱۵/۱). در نسخ «ط» و «ل» «الغرني» و در نسخه «ق» «الغزني» و در نسخه چاپی «الغزوي» آمده است. توضیحات سمعانی ذیل واژه «الغرني» پرده از چهره این ابهام کنار می‌زند: «بضم العين المهملة و فتح الراء و فی آخرها النون، هذه النسبة إلى بطن عرنة، و النسبة إليها «عرني» و «عريني»، و هي واد بين عرفات و منى، ... و المنتسب إليها الحسن العرني، ... و أبو أحمد القاسم بن الحكم بن كثير العرني، قاضي همذان، يروى عن مسعر بن كدام و زكريا بن أبی زائدة و سلمة ابن نبيط و سعید بن عبيد و عبيد الله بن الوليد الوصافي، روی عنه محمد ابن سلام و أبو حجر عمر بن رافع و غیرهما...» (السمعانی، ۱۳۸۲: ۹/۲۸۱). در کتاب الجرح و التعديل نیز که یکی از منابع رافعی بوده «القاسم بن الحكم العرني» ضبط شده است (ر.ک. ابن ابی حاتم، ۱۹۵۲: ۷/۱۰۹).

- «ثم مصّر سعید بن العاص قزوین، و كان قد ولّاه عليها الوليد بن عتبة بن أبي معيط حين كان والياً على الكوفة من قبل أمير المؤمنين عثمان» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۳). در نسخ «ق» و «ل» «عقبه» و در نسخه «ط» ظاهراً «عتبه» آمده است. اما کدامیک ازین دو صحیح است؟ مصحح «ولید بن عقبه بن ابی معیط» را با «ولید بن عقبه بن ربیع» اشتباه کرده و به جای هم به کار برده است: «ولید بن عقبه بن ابی معیط، برادر رضاعی عثمان بن عفان بود که در دوران خلافت او به حکومت کوفه گمارده شد. وی در حال مستی به نماز صبح ایستاد و به جای دو رکعت، چهار رکعت خواند، او در محراب مسجد به هنگام نماز قی کرد که برخی از بزرگان مدینه از این امر نزد عثمان شکایت کرده و خواستار تعزیر او شدند اما خلیفه راضی نشد و علی (ع) شخصاً حدّ الهی را در مورد او اجرا کرد». (زبیر بن بکار، ۱۳۸۶: ۵۳۳). در کتاب البلدان که یکی از مصادر رافعی بوده بدین شکل به این فرد اشاره شده است: «و ولی الولید بن عقبه بن ابی معیط بن ابی عمرو بن أمیه الكوفه لعثمان بن عفان، فغزا الديلم مما یلی قزوین، و غزا آذربيجان و جیلان و موقان و البر و طلیسان ثم انصرف». (ابن الفقیه، ۱۴۱۶: ۵۵۸).

و ولید بن عقبه بن ربیع همان کسی است که امیر المؤمنین علی علیه السلام در جنگ بدر او را کشت. پدر او «عتبه بن ربیع» بن عبدشمس مکنی به ابوالولید از بزرگان قریش در عصر جاهلی بود. اسلام را دریافت و در جنگ بدر با مشرکان بود و چون سری بزرگ داشت خودی که برای او مناسب باشد یافت نشد و پارچه‌ای بر سر خود بست. وی در این جنگ به سال ۲ ق به قتل رسید (دهخدا، ۱۳۸۴: ذیل عقبه بن ربیع). پس با توجه به این توضیحات و ضبط نسخ، مصحح در این مورد دچار سهو شده و ولید بن عقبه بن ابی معیط را با ولید بن عقبه بن ربیع یکی پنداشته است.

#### ۶-۲- اعلام جغرافیایی:

- «أن البراء غزا بعد فتح قزوین و ابهر و الطلیسان و زنجان» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۴). در نسخ «ل»، «ق» و «ط» «الْبَبْر» و «الطّیلسان» و در نسخه چاپی «و ابهر و الطلیسان» آمده است. در کتاب البلدان «غزا الجیل و البر و الطلیسان و فتح زنجان عنوة» (ابن الفقیه، ۱۴۱۶: ۵۵۸) آمده است. شیخ عطاردی واژه «الْبَبْر» را به شکل «ابهر» خوانده است در حالی که این دو واژه «الْبَبْر و الطلیسان» آنچنان که از منابع فهمیده می شود به دو قوم و امت اشاره دارد. در کتاب البیان و التبیان آمده است: «و لست أعنی من الأمم مثل الببر و الطلیسان و مثل موقان و جیلان و مثل الزنج و أشباه الزنج» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱۳۰/۱). در کتاب البلدان که یکی از مصادر رافعی بوده به این دو اشاره شده است: «الْبَبْر و الطلیسان و الطالقان و خراسان- إلی أهل خوارزم- من ولد اشق بن إبراهیم علیه السلام» (ابن الفقیه، ۱۴۱۶: ۵۵۸).

- «أجول فلا أدری لعلّ منّیتی بذ کان او ذاکان او بالجبرندق» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۶). تمامی نسخ «بذکان او راکان او بالجبرندق» آورده‌اند. این روستاها هنوز هم به همین نام در منطقه قاقازان قزوین وجود دارند.

- «هذه القرى من الناحیه المعروفة باهرود» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۶). در نسخه «ط» «ابهرود» و در نسخ «ل و ق» «ابهرود» و در نسخه چاپی «اهرود» آمده است. «اهرود» تصحیفی از «ابهرود» است. این رود به دلیل جاری شدن از ابهر به این نام خوانده شده و هنوز هم در این منطقه مشهور است. برای نمونه‌ای دیگر از کاربرد این واژه به همین صورت مصحف بنگرید به (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۸). در کتاب مینودر یا باب الجنه قزوین در باب این رود چنین آمده است: «ابهرود: نام یکی از بخش های پنجگانه شهرستان زنجان است و نیز نام رودخانه‌ای است که در این بخش جاری است و قسمت عمده آبادی های آنرا مشروب می نماید» (گلریز، ۱۳۶۸: ۱۰۳۸)

- «و كذلك سهرورد و سجائن و قد يُنسب إلى قزوین فی الوثائق الیوم أيضاً» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۴۸ / ۱). در همه نسخ «سجاس» و در نسخه چاپی «سجائن» آمده است. سجاس نام شهری در نزدیکی شهر سهرورد از توابع زنجان است که اکنون نیز به این نام شناخته می‌شود.

- «عدّ فی البنیان من قری قزوین جیکان و باجرون و زنجان» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۴۸ / ۱). ضبط این دو واژه در نسخ متفاوت است. در نسخه «ط» «جیکان و باجرون» در نسخ «ل و ق» «جیلان و باجرون» و در نسخه چاپی «جیکان و باجرون» آمده است. چنانکه مشاهده می‌شود مصحح به نسخه اساس هم اعتنایی نکرده است.

#### ۷- تحریف:

۱- استاد شفیعی کدکنی در باب نام این کتاب می‌گوید: «مصحح با اینکه مولف صراحتاً نام کتاب خود را در آغاز کتاب و در پایان کتاب به شکل «التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین» ذکر کرده<sup>۴</sup> به «التدوین فی اخبار قزوین» تبدیل کرده و با این نام منتشر ساخته است». <sup>۵</sup> البته این نکته را باید خاطر نشان ساخت که نام این کتاب در منابع مختلف برخلاف تصریح خود مولف، به اشکال مختلف روایت شده است علی‌الخصوص در تالیفات معاصران. به عنوان مثال در مقدمه کتاب «فهرست اسماء الرجال المذكورة احوالهم فی کتاب التدوین» نام این کتاب به شکل «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» آمده است (الحسینی الارموی، ۱۳۳۳: ۲).

در همان کتاب در نامه علامه قزوینی از این کتاب به صورت «التدوین فی تاریخ قزوین» یاد شده است (الحسینی الارموی، ۱۳۳۳: ۴) و در مقدمه کتاب تاریخ گزیده از این کتاب به شکل «التدوین فی تاریخ قزوین» نام برده شده است (مستوفی، ۱۳۸۷: ه). البته کسانی نیز در قرن‌های اخیر بوده‌اند که نام کتاب را به شکل صحیح آن ذکر کرده‌اند. از جمله امیر حامد حسین هندی مولف کتاب عبقات الانوار می‌نویسد: «و ابوالفضل عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم بن الفضل بن الحسن بن الحسین بن رافع الرافعی القزوینی در کتاب التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین که به الطاف نامتناهی الهیه در این اوان بشارت نشان به دست این کثیر العصیان آمده گفته...» (الحسینی الارموی، ۱۳۳۳: ۱۲).

۲- در آغاز تراجم اشخاص «از محمدون حرف الالف فی آبائهم» عدد قرار داده به گونه‌ای که در مجلد سوم این عدد به ۳۳۹۸ می‌رسد. مخاطبی که به نسخ خطی این اثر دسترسی ندارد می‌پندارد که این شماره گذاری از آن مولف کتاب است. اگرچه این شماره گذاری ممکن است موجب سهولت دستیابی به افراد در این کتاب شود اما این گونه دخل و تصرف در متن کتاب بدون حداقل اشاره‌ای شایسته نیست. ناگفته نماند که این شماره گذاری، در چاپ جدید اعمال شده است.

۳- مصحح، سطور متوالی را از هم جدا ساخته به گونه‌ای که مخاطب دچار گسست معنایی می‌گردد. مصحح بعد از اینکه در آغاز تراجم یک شماره قرار داده برای آرایش متن، توالی پاراگراف را که در تمامی نسخ به یک شکل آمده به هم زده و ادامه جمله را به سطر بعد منتقل ساخته است (نک. الرافعی، ۱۳۹۱: ۳ / ۵۳۳؛ ۹۸ / ۱). در این نمونه اخیر سطور آغازین ذیل «شهر بن حوشب» متعلق به شخص قبلی یعنی «شمر بن عطیة» بوده ولی مصحح آن را سهواً جابه‌جا نموده است.

به چند نمونه از تحریفات یا دیگر گزینی‌های مصحح اشاره می‌گردد:

-الفصل الثانی» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۳۳). تمام نسخ «القسم» آورده‌اند.

-«خیر خراسان نیشابور و هرات» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۳۳). در تمامی نسخ «نیشابور و هریو» آمده است.

-«هما ابنا ملوح لبطن من بنی یافت» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۳۸). در نسخه «ل» «ملوح بن یقطن (بدون اعجام) من بنی یافت» در نسخه «ق» «فلوح بن یقطن (بدون اعجام) من بنی یافت» در نسخه «ط» «فلوح بن یقطن من بنی یافت» و در نسخه چاپی «ملوح لبطن من بنی یافت» آمده است. در کتاب معجم البلدان بنای کرمان به کرمان بن فلوح بن لقطی نسبت داده شده است: «سمیت کرمان بکرمان بن فلوح بن لقطی بن یافت بن نوح علیه السلام» (حموی، ۱۹۵۵: ۴ / ۴۵۴). در تاریخ طبری نیز از «بنی یقطن» نام برده شده است. (ابن جریر طبری، ۱۸۷۹: ۱/ ۱۴۴) پس با این توضیح عبارت فوق به شکل «فلوح بن یقطن من بنی یافت» صحیح است.

-«یذکر أن کثیر بن شهاب الحارثی أنبا عبد الرحمن هو الذی فتح قزوین المرّة الثانیة» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۵).

در نسخ خطی «ابا عبدالرحمن» و در نسخه چاپی «انبا عبدالرحمن» آمده است. در کتاب الاصابه نسب «أبا عبد الرحمن کثیر بن شهاب الحارثی» بدین شکل ذکر شده است: «کثیر بن شهاب بن الحصین بن یزید بن قنان بن سلمه بن وهب بن عبدالله بن ربیعہ بن الحارث بن کعب، ابو عبدالرحمن الحارثی» (العسقلانی، ۱۴۲۹: ۹ / ۲۴۲). پس کنیه او «ابو عبدالرحمن» است و «انبا» صحیح نیست.

-«و علی ماذا جرت و أن القهر و الاستیلاء فی المرّة الثانیة الی ما أفضی؟» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۵). در نسخ «ط» و «ل» «الی م» در نسخه «ق» «الام» و در نسخه چاپی «الی ما» آمده است. ناگفته نماند که «إلام» به معنی «تا کی»، و مترادف (الی مّتی) است (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۲۰).

-«السّد المعروف بدهل بند» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۹).

در نسخ خطی «السكر» و در نسخ چاپی «السد» آمده است. «السكر» دقیقاً به معنای سد و بند است ولی مشخص نیست چرا مصحح آن را به «سد» تغییر داده است (برای نمونه دیگر از این تحریف ر.ک. الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۹).

-«ذکر ما رآه و أباحه من ماء و ادبني دزج و ارنوک» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۹). در تمامی نسخ «وادی» و در نسخه چاپی «و ادبني» آمده است. یقیناً هیچ ارتباطی میان «و ادبني» و جمله فوق وجود ندارد. در نسخ «ط» و «ل» «ارنوک» و در نسخه «ق» همان واژه بدون اعجام و در نسخه چاپی «ارنوک» آمده است که تصحیفی از «ارنوک» است. «وادی» اشاره دارد به دو رودخانه مشهور «دزج و ارنوک». در کتاب سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین درباره این رودخانه چنین آمده است: «چنانکه از نوشته البلدان بر می آید در قرن سوم دو رودخانه شهر را مشروب می کرده است که جز «ارنوک» و «دیزج» رودخانه های دیگری نمی تواند باشد» (ورجواند، ۱۳۷۷: ۵)

-«و منها القناه الخمار تاشیه استنبطها الأمير الزاهد خمار تاش ابن عبد الله فی آیامه» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۵۰). در تمامی نسخ «انبطها» آمده است.

-«ذکروا أنه أصاب طبقات الصحن الكبير خلل فأصلحها و أعادها أبو أحمد الکسائی» (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۵۱). در نسخ «ط» و «ل» «طیقان» و در نسخه «ق» و در نسخه چاپی «طبقات» آمده است. درستی ضبط نسخ «ط» و «ل» مشخص است. «طیقان» و «طاقات» جمع واژه «طاق» است (بستانی، ۱۳۷۵: ۵۷۵). یک نمونه دیگر از کاربرد همین واژه به شکل بالا را در (الرافعی، ۱۳۹۱: ۱/ ۵۱) ببینید.



- «إذا مدح الرجل بغير صناعته فقد قنص أي كسّر و ذُق» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۴/۱).

در تمامی نسخ «وهص» آمده است. این در حالی است که «وهص» دقیقاً به معنای مورد نظر مولف به کار رفته است «وهص الشيء: أن چیز نرم را شکست و کوبید». (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۹۸) اما «قنص» به معنی «شکار کرد» است.

- «قد يشير به إلى النظم إلى الله تعالى كما فسر به قوله تعالى: «لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۲۲). در تمامی نسخ «النظر» آمده است. این جمله توضیحی است در باب حدیثی که مولف از حضرت محمد (ص) در مناقب قزوین نقل کرده است و در توضیح آخرین جمله آن «فطوبى للشهيد<sup>۶</sup> فيها مع ماله عند الله من المزيد» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۲۱/۱) به آیه قرآن اشاره کرده است. پس با این توضیح «النظر» صحیح است نه «النظم».

- «ثم ضم إليها رستاق من رساتيق الرى يقال له دستبى الرى» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۴۶/۱) و «قال وددت أن منزلى بدستبى» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۳۲/۱). در تمامی نسخ «دستبى» آمده است. شیخ عطاردی در حاشیه همان صفحه افزوده اند: «دستبى ناحیه کبیره فی اطراف ساوة بینها و بین قزوین و همدان». دستبى مخفف واژه دشتآبی و نام منطقه‌ای باستانی در اطراف قزوین بوده است. این منطقه امروزه نیز به همین نام در استان قزوین مشهور است. هرچند قرائت دستبى به شکل دستبى در بسیاری از کتب تاریخی به کار رفته از جمله: «و لم تزل دستبى على قسميها: بعضها إلى الرى و بعضها إلى همدان» (ابن الفقيه، ۱۴۱۶: ۵۶۰) ولیکن می توان اذعان کرد که در بسیاری از کتب تاریخی دیگر همین شکل دستبى به کار رفته است به عنوان مثال: «و كانت دستبى مقسومة بين الرى و همدان فقسم منها يدعى الرازى و قسم يدعى الهمداني و كانت مغازى المسلمين فى اول الاسلام دستبى و ابهر» (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۲۶۱). پس با این دلیل نمی توان ضبط مصرح نسخ خطی را فروهشت و به ضبط مشهور دست یازید.

- «أهلها أسرع إلى الدعاء و أثبت عند اللقاء و أعلم بالحروب و أسرع فى الخطوب» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۳۷/۱). در نسخ «ط» و «ق»، «خطوب» و در نسخه «ل» و نسخه چاپی «الخطور» آمده است. پرواضح است که با توجه به سجع جمله حروب صحیح است نه خطور. «خُطُوب» جمع «خُطْب» به معنی کار بزرگ است. (البستانی، ۱۳۷۵: ۳۶۷)

- «انبا إبراهيم بن محمد بن الحسن، ثنا إسحاق بن زريق برأس العين، انبا عثمان بن عبد الرحمن الحرّانى» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۷/۱). در هر دو مورد فوق به جای واژه «انبا»، در تمامی نسخ «ثنا» آمده است.

- «يكون أن يكنى بالمرتين عن النوعين». (الرافعي، ۱۳۹۱: ۱۸/۱). در تمامی نسخ «يمكن» آمده است.

#### اغلاط مطبعی:

این نوع اغلاط که دریافت و کشف آنها بسیار آسان است در این کتاب و به ویژه در این چاپ اخیر به وفور یافت می شود. چون این نوع اغلاط هنوز هم دامن گیر بسیاری از آثار چاپی هستند فقط به چند مورد بسنده می گردد.

- «فيه خطوط جماعة من الأئمة المعروفين من البلديين» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۴۹/۱). = البلديين

- «ينفذ خليفه له مقيم فى قرية اسفقتان» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۴۶/۱). = قرية

- «سائر الحال بناه موسى بن بغا» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۴۳/۱). = المحال

- «منها فتاه استنبطها» (الرافعي، ۱۳۹۱: ۵۱/۱). = قناه

#### نتیجه

با توجه به مطالب و نکات مطرح شده در این مقاله می توان خطاهای موجود در این کتاب را به چند دسته تقسیم و

تفکیک کرد:

۱- اسقاط و زیادت (فراتر از نسخ خطی)

۲- فتور در خوانش واژگان

۳- فتور در اعلام انسانی و جغرافیایی

نکته مهم دیگر که علی رغم زحمات شبانه روزی استاد عزیز الله عطاردی نمی‌توان آن را نادیده گرفت این است که تصحیح ایشان بر پایه متد علمی و دقیق نیست. به گونه‌ای که خواننده در این کتاب اصلاً با نسخه بدلها رو به رو نمی‌شود و نمی‌داند یک واژه دارای چند ضبط بوده و احیاناً کدام ضبط متعلق به کدام نسخه است؛ به عبارت دیگر خواننده در بررسی اصالت و صحت یک نسخه در این تصحیح هیچ جایی ندارد و باید گفته‌های مصحح را از بن جان بپذیرد حال آنکه ممکن است در آن ضبط و خطایی روی داده باشد.

نکته دیگر یکدست نبودن متن است. به عنوان مثال یک اسم در آغاز کتاب به یک شکل آمده است و در جلد های دیگر به شکل دیگر ثبت شده است. این گونه بی‌دقتی‌ها در چاپ‌های متوالی این اثر خواننده را در بهت و سرگردانی فرو می‌برد.

نکته دیگر اینکه تا حدودی منابع کار رافعی در مسایل جغرافیایی و رجالی مشخص بوده و خود بارها به آنها در مقدمه و متن کتاب اشاره کرده است. به عنوان مثال بارها به کتاب البلدان اشاره کرده است و این نشان دهنده اهمیت این کتاب برای مولف بوده است اما مصحح اصلاً نه به این کتاب و نه به سایر کتب مانند مسالک و ممالک خرداذبه نپرداخته است چون اگر بدانها توجه می‌کرد، بسیاری از مشکلات چاپ موجود در آنها مرتفع شده بود.

نکته دیگر در نسخ استفاده شده برای تصحیح است. مصحح در کار خود از سه نسخه کتابخانه‌های طوپقپوسرای و لاله لی استامبول و ناصریه هند استفاده کرده است در حالی که از نخستین نسخه این کتاب که در اوان سال ۱۳۲۰ ش از کتابخانه بلدیة اسکندریه وارد ایران شده یاد کرده است. مزیت این نسخه آن چنان که در متن مقاله اشاره شد، مرصع بودن به حواشی و توضیحات علامه قزوینی است. این نسخه می‌توانست در بسیاری از موارد در حل مشکلات این کتاب به مصحح یاری رساند اما چرا مصحح آن را در اختیار نداشته است؟ آیا وجود سه نسخه سابق الذکر را برای تصحیح مکفی می‌دیده است؟ ناگفته نماند که از این سه نسخه نیز بخش اعظم نسخه ناصریه از آغاز تا مجلد دوم اسقاط شده است و عملاً مصحح تا مجلد دوم به دو نسخه بیشتر دسترسی نداشته است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱- برای آشنایی بیشتر با این کتاب مراجعه کنید به مقاله سیری در التدوین فی اخبار قزوین، مرتضی ذکاوی ساوی، آینه پژوهش، مهر و آبان ۱۳۷۴، شماره ۳۴

۲- بایستید بر درگاه خداوند رحیم بایستید؛ و در یادش سستی مکنید تا سرگردان نشوید.

او پروردگاری است که هر کس درگاه او را با صدق بگوید او را مهربان و بخشنده به بندگانش می‌یابد.

۳- علامه قزوینی در توضیحاتی بر این نسخه مرقوم کرده اند: «از طرف اول قریب ۲۰ صفحه ناقص است که چنانکه ملاحظه می‌شود آقای تقی زاده بخواش راقم این سطور محمد بن عبدالوهاب بن عبدالعلی قزوینی گلپوزوری از روی نسخه بریتیش میوزیوم استنساخ کرده اند و من اینجا الحاق کرده ام. (نسخه عکسی ۲ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)

- ۴- «سميته كتاب التدوين في ذكر اهل العلم بقزوین...» (التدوين في اخبار قزوین، ۱۳۹۱: ۱ / ۱۱) و در پایان نسخه «ط» که نسخه اساس مصحح بوده باز کاتب به همین نام از این کتاب یاد می‌کند.
- ۵- نگارنده شخصا این مطلب را در کلاس درس دانشگاه تهران از ایشان شنیده است.
- ۶- نسخه چاپی: الذین. «یونس ۱۰-۲۶»
- ۷- نسخه چاپی: للشهدا

#### منابع

- ۱- ابن ابی حاتم الرازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۹۵۲ م). الجرح و التعديل. عن النسخة کوبریتی و دارالکتب المصریه. حیدرآباد دکن: دایره المعارف العثمانیه.
- ۲- ابن الفقیه، ابی عبدالله احمد بن محمد الهمذانی. (۱۴۱۶ق). البلدان. تصحیح یوسف الهادی. بیروت: عالم الکتب.
- ۳- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۵ ق). تهذیب التهذیب. تحقیق دائرة المعارف النظامیه فی الہند. بیروت: دار صادر.
- ۴- ----- (۱۳۹۰ق). لسان المیزان. المحقق: دائرة المعارف النظامیه فی الہند بیروت: مؤسسہ الأعلمی للمطبوعات.
- ۵- ----- (۱۴۲۹ ق). الاصابة فی تمیز الصحابة. تصحیح عبدالله التركي. القاهرة: مرکز ہجر للبحوث.
- ۶- ابن خردادبہ، ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله. (۱۸۸۹). المسالك و الممالک. بیروت: دارصادر.
- ۷- ابن عساکر، الحافظ أبی القاسم. (۱۴۱۹ ق). تاریخ مدینة دمشق. تحقیق علی شیری. بیروت: دار الفکر.
- ۸- البستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ اجدی. تهران: اسلامی.
- ۹- الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر. (۲۰۰۲ م). البيان و التبيين. تحقیق الدكتور علی بوملحم. بیروت: دار و مکتبہ الهلال.
- ۱۰- الحسینی الارموی، میرجلال الدین. (۱۳۳۳). فهرست اسماء الرجال المذكورة احوالهم فی کتاب التدوین. تهران: چاپ رنگین.
- ۱۱- امیر علیشیرنوائی، علیشیر بن کیچکنه. (۱۳۶۳). مجالس النفائس. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: کتابخانه منوچهری.
- ۱۲- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۵۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- ۱۳- الخزرجی، صفی الدین احمد بن عبدالله. (۱۳۹۱ق). خلاصه تذهیب تهذیب الکمال. تصحیح محمود عبدالوهاب فايد. القاهرة: مکتبہ القاهرة
- ۱۴- الخطیب البغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ ق). تاریخ بغداد أو مدینة السلام. تصحیح عطا مصطفی عبدالقادر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۱۵- خوانساری اصفهانی، محمد باقر بن زین العابدین. (۱۳۹۸ ق). روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات. قم: اسماعیلیان.
- ۱۶- دانش پڑوه، محمدتقی. (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران: انتشارات دانشگاه

تهران.

- ۱۷- دانشنامه جهان اسلام. (۱۳۸۶). تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- ۱۸- درایتی، مصطفی. (۱۳۹۰). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۹- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۴). *لغت نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- ذکاوی ساوی، مرتضی. (۱۳۷۴). *سیری در التدوین فی اخبار قزوین. آینه پژوهش*، شماره ۳۴، ص.ص. ۴۶-۵۲.
- ۲۱- الرافعی القزوینی، عبدالکریم بن محمد. (۱۳۹۱). *التدوین فی اخبار قزوین*. تصحیح عزیز الله عطاردی. تهران: انتشارات عطارد.
- ۲۲- زبیدی، مرتضی. (۱۲۰۵ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تصحیح علی شیری. بیروت: دار الفکر.
- ۲۳- زبیر بن بکار. (۱۳۸۶). *الأخبار الموقیات*. مترجم اصغر قائدان. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- ۲۴- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶). *مقدمه الأدب*. چاپ عکسی از روی چاپ لیبزیک آلمان با مقدمه دکتر مهدی محقق. تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران-دانشگاه مک گیل.
- ۲۵- السبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ ق). *موسوعه طبقات الفقهاء*. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- ۲۶- السمعانی، أبو سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور التیمی. (۱۳۸۲ ق). *الأنساب*. تصحیح عبد الرحمن معلمی. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.
- ۲۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۱). نکته های تازه یافته درباره خاقانی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. سال ۴۵، ش ۱۸۵: ۱-۶.
- ۲۸- الطبری، أبی جعفر محمد بن جریر. (۱۸۷۹). *تاریخ الامم و الملوک*. نخبه من العلماء الاجلاء. مدینه لیدن: بریل.
- ۲۹- فراهیدی، خلیل بن احمد. [بی تا]. *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
- ۳۰- گلریز، محمد علی. (۱۳۶۸). *مینودر یا باب الجنه قزوین*. قزوین: نشر طه.
- ۳۱- مدرس تبریزی، محمد علی. (۱۳۷۴). *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو اللقب*. تهران: کتابفروشی خیام.
- ۳۲- مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۷). *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر.
- ۳۳- موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی. (۱۳۸۰). *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
- ۳۴- النوبری، شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب. (۱۴۲۳ ق). *نهاية الأرب فی فنون الأدب*. نسخه مصورة عن طبعه دارالکتب. قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیة.
- ۳۵- ورجاوند، پرویز. (۱۳۷۷). *سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین*. تهران: نشر نی.

نسخ خطی:

- ۳۶- نسخه خطی با تاریخ تحریر ۶۷۵، به شماره ۲۴۵۸ محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، نسخه اصل: متعلق به کتابخانه طوپ قپوسرای.

۳۷- نسخه خطی به شماره ۱۹۱۴- ف تا ۱۹۱۷- ف محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، نسخه اصل: نسخه علامه قزوینی (نسخه بلدیه اسکندریه).

۳۸- نسخه خطی به شماره ۵۱۴۷- ف محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، نسخه اصل: کتابخانه ناصریه شهر لکهنو هند.

۳۹- نسخه خطی کتابخانه سلیمانیه اسلامبول، به شماره ۴۹ و شماره فیلم ۲۰۳ محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، اصل: متعلق به کتابخانه لاله لی به شماره ۲۰۱۰.

۴۰- نسخه شماره ۱۸۴ محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، اصل متعلق به کتابخانه بغدادلی وهبی «vehbi» به شماره ۱۰۵۸.

